

با عرض سلام خدمت شما دوست عزیز

نقدتانرا در مورد آقای شجریان خواندم و نمونه لینکها و نظرات دوستان را هم ارزیابی کردم . شما به نکات خاصی اشاره نمودید که شاید برای خیلیها قابل تحمل نبود و نیست و این عکس العمل نیز حتی از طرف شما قابل پیش بینی بود و انگار خودتان هم منتظر چنین پاسخهایی بودید !

دوست عزیز مطالب شما اکثرا قابل تامل و ستایش بود - من خودم بعد از اولین مطالعه آنها بلافاصله به سراغ مکتوبات و سایتهای مرتبط رفتم و نکاتی را پیرامون این قضیه مطالعه کردم . راستش را بخواهید خودتان جواب را در لابلای مسائل مطرح شده به خود و دیگران داده بودید و در واقع لب مطلب را ادا کرده بودید . " اگر از کسی دفاعی صورت گیرد - کسی سنوالی نمی کند و همه منتظر یک نوع تملق یا یک حالت نرمال اجتماعی و فلسفی هستند ! - اما اگر همین مطالب را بلعکس و منتقدانه مطرح نمایید - گویی روز و شب را جابجا کرده اید و ... "

من فکر می کنم این حالت از یک ریشه درونی انسانها وام می گیرد و هر انسانی به نوبه خود بنوعی درگیروداره یک چنین حالتهاى بعضا وراثتى می باشد - البته بنده خودم بسیار مشتاقم تا در اینمورد بسیار بدانم و تحقیق کنم - اما به هر شکل نظر بنده هم بنوعی همین است که ما انسانهای علل خصوص شرقی که به نوعی یک جور ریشه و سنت متحجر شکل در درون خود داریم باید با این حالتهایمان بسیار مجادله و مبارزه نماییم .

غربی ها بنا به فرهنگ و نوع تمدن و اصولا تاریخ و فلسفه ایدئولوژیکیشان - کمتر از این حالتها برخوردارند اگرچه زمانهایی از ما هم سبقت می گیرند ! (حالا این قضیه شانسی بوده یا نه را نمی دانم !؟)

البته بنده روان شناس و یا جامعه شناس و استاد و محقق فلسفه و ... نیستم و هیچ ادعایی هم در اینمورد ندارم - اما این نکته را می دانم که اصولا اگر نقد و انتقادی نباشد (حتی از نوع **غلطش**) هیچ گاه حقیقت روشن و واضح نمی شود - ما ایرانیها ضرب المثلی داریم که خود گویای چنین حالتی است : طلایی که پاک است - چه منتش به خاک است و ... ؟

اصولا اگر حقیقت واقعی و بدور از مشکل و یا مشکلاتی باشد و از یک تقدس و ریشه ای برخوردار باشد و بنوعی واقعا حق و یکتا باشد - هیچ گاه با نقدهای چند سویه و بحث انگیز و حتی زیان آور - رنگ خودش را نمی بازد و جا خالی نمی کند و بالاخره یک روز آن چهره ذاتی و زیبای حقیقت و عدالت طلبانه اش را بر همگان مشخص می کند .

این عقیده من است و البته نمی دانم تا چه حد کارشناسانه است - حتی این مسئله را من در مورد ادیان هم صادق می دانم - آن کسانی که دایه مهربانتر از مادر برای دین و شریعت می شوند و از دین یک تقدس تو خالی را به ارمغان می آورند - جز خیانت و نفاق ، هیچ سودی برای این حقیقت نداشته و ندارند !!؟

اگر دین واجب است و لازم - اگر اسلام صاحبی دارد و فلسفه ای - اگر خدایی است و ... اینها هیچ کدام نیاز به فلسفه بافی و یک نگاه تقدس آمیز و روحانی وار ندارند !

خدا از خودش که می تواند دفاع کند ؟ پیغمبر اسلام که حقانیتش بر همگان روشن است ! - دین خدا هم عمله و نوکر و چاکر نمی خواهد و بنا به گفته **معلم شهید** هم که فرمود : دین عالم دینی می خواهد نه روحانی دینی و نه یک فلسفه آمیخته با مصلحت و نیرنگ و ریا کاری و هزاران سنوالبی جواب ..؟!؟

قصدم این بود تا خدمتتان عرض کنم که اگر مثلا افرادی همچون شجریان هم اگر صادق و بزرگووار واقعی باشند و اگر بدون ریا کاری و کتمان حقیقت بر سره زبانها افتاده باشند - نه من و شما می توانیم آنها را سرنگون کنیم و نه حتی تاریخ !

این مسئله درحالت بلعکس هم صادق است - اگر این افراد واقعا ریگی به کفششان نیست و واقعا به درجه استادی رسیده و خاکی و کوچک ملت هستند - پس با این نقدها چیزی از آنها کم نمی شود که هیچ حتی شما دارین یک لطف هم به این عزیزان می کنید چون تکرار مکررات است و خدمتی برای آنها !

اگر ایشان شخصیت درجه استادی را دارد - پس چرا این دوستان انقدر با عجله و بدون اطلاع از چیزی یا کسی همینطور از یک گاه کوه می سازند !!؟!

مگر شجریان استاد نیست - پس چرا همه به شک افتاده اند؟ چرا همه بدنال یک جواب دندان شکن می گردند؟ چرا همه فقط می خواهند هرآنچه که هست را توجیه کنند و گویی این جهان پاک و منزله از هرچه بدی و پلیدی است! پس مشکل بشیریت چیست؟

این آقا (شما) مدعی است که مثلا آقای شجریان در نبود اساتیدش به نان و نوایی رسیده - خیلی خوب ، حالا چرا دعوا می کنید و فحش می دهید ، شما هم دلیلی بیاورید و بگویید که نه ، این آقا مثلا در فلان مراسم و کنفرانس (که اصلا نبوده) ، از طرف اساتید و اهل هنر و موسیقی به درجه بالای استادی رسیده ! و یا یک چنین حرفهایی ، اگر قضیه با این جور مباحث حل و فصل می شود پس چرا توهین و فحش - چرا اتهام؟ چرا کومه فکری و دعوا؟ چرا عصبانیت و مجادله؟ اگر بلیط کنسرت این آقا بصورت نرمال ۲۰۰۰۰ تومان است و حتی در آخرین شب این کنسرت تهرانشان این بلیطها رقم غیر قابل باوری هم پیدا کرده - پس چرا حقیقت را وارونه می کنید و ...؟

این قضیه بلای جان منتقدان کشور هم شده - تا کسی حرفی میزند (حالا چه غلط و یا حتی کاملا درست !) ، یک سیل عظیم تبلیغاتی و مضحک و ناجوانمردانه بطرف شخص مورد نظر برافروخته می افتد !

البته بازهم بستگی دارد به نوع نقد و انتقاد این افراد - ترجیحا بازار سیاسی بسیار گرم تر است و مخاطب بیشتری هم دارد .

اگر این انتقادات نباشد ، حقیقت پایمال می شود و اصلا اساس خود را از دست می دهد - شکل و اساس حقیقت و یک مسئله بستگی به نوع انتقاد افراد ندارد بلکه این انتقاد است که رنگ حقیقت را به خود می گیرد البته اگر سالم و بدور از سوء نیتها باشد .

• بنده می خواهم این قضیه را روشن کنم که آخر تا کی باید چوب این ندانم کاری و سوء نیتها و خرفت بازیها را خرد؟ تا کی؟ تا چه زمان باید تحمل نداشت و فقط گفت و هیچ چیز را نشنید! فقط دهانمان کار کند و گوشهایمان که انگار اصلا کاری جز شنیدن چیزهای بی مورد و مسخره و روزمره ندارند؟!

اگر منتقد بزرگی همچون شریعتی نبود - شاید تا حالا بلیطهای کنسرت شجریانها به بلیطهای دوطرفه و رفت و برگشت به بهشت را امروزه شاهد بودیم!!؟ (بهشت را بما قالب میکردند و ما همان خرفتان همیشه مشتری می ماندیم ...!؟)

اگر این متحول کننده اجتماعی و سیاسی نبود - امروز همین آخوندهای تحصیل کرده هم اندر خم این نکته بودند که برای وضو آب را باید دقیقا از کجا ریخت و یا فلسفه خواندن نماز در کره مریخ چیست و چگونه است و از این نوع اراجیف و ...!

اگر کسی حقیقتی را میدانند و بر ملا می کند ، باید به شکل یک انتقاد مطرح کند و تمام . مگر می شود با پیشنهاد و توصیه محترمانه عدل و انصاف و حق را پایدار کرد و گسترش بخشید!؟

مگر می شود با چاکرم و نوکرم بازی - گفت اقایان اگر با بنده مشکلی دارید چرا به تفکر و توهین می کنید و ...؟

و هزاران اگر و مگرها و چرا های طولانی که خود آگاهید ان شا... .

بنده قصد دارم تا از شما بخواهم براحتان ادامه دهید (منظور نویسنده نقد) و تا زمانیکه نکته یا نکاتی را مناسب و مفید می بینید ، با شهامت بیان کنید و نگران این ادعاها و صحبتها ی پوچ نشوید .

اگر کسی حرف حساب دارد بیاید و مطرح کند - یا درست است یا غلط و یا اصلا به یک نتیجه اساسی نمی رسیم ، ولی در هر صورت با یک تفکر و نگاه جدید آشنا شده ایم و یا حتی درسهایی را گرفته ایم و ...

اگر این نوع تفکر و اندیشه در این مملکت بی صاحب و مدیر شکل گیرد و دمکراسی واقعی برقرار گردد و بجای فحش و نفرین و موزی گری - حرف و منطق جا بیافتد ، دیگر مدیران و

مسئولان و قدرت مدارن هیچ گاه به خود اجازه نمی دهند تا در این گرد باد انتقادات و دعوایها و هم همه ها ، به مقاصد خاص گروهی و جناحی خود بپردازند و ...

دیگر کسی نمی تواند در پیش گاه وجدانهای سالم و نگاههای بیدار و گوشهای شنوا - حرفی بی ربط زند و حرکتی بی خردانه انجام دهد و حقیقت را پایمال سازد . (چون همه منتقد منصف و آگاه هستند)

اگر افرادی همچون شما هم نقدی کردند از این نوع - آنوقت همگان بصورت منطقی و با دلیل و مدرک و عدالت و انصاف ، سعی بر رد و یا اثبات این ادعا می کنند و آن گاه چهره واقعی مطالب نمایان می شود .

قصده بنده از نوشتن این نامه بلند بالا این بود که فقط یک نکته اساسی را بیان کنم و آن هم همین است که عزیزان و هموطنان و برادران و خواهران بزرگوارم - شمارا بخدا دست از کینه توزی و خودبزرگ بینی بردارید و اندکی انصاف و رحم و عاطفه را ، چاشنی اعمال و رفتار و گفتار و در نهایت افکارتان کنید و با ایجاد این شیوه گفتمان اجتماعی - این نوع حرکت را نهادینه کنید و یاد دهید و یاد گیرید تا چگونه چیزی را بیان کنید و یا رد و ...

اگر اینچنین شد - می توان امیدوار بود که جامعه در حال رشد و پویا است ، وگرنه وای بحالمان - تا همینجا هم بزرگان و مصلحان عزیزی را فدا کردیم و از دست دادیم و نشناختیم .

تا همینجا هم این فکر باطل و بیهوده بلای جان صدها منتقد سالم و بزرگ مرد را شامل شده و تا همینجا هم در حال از دست دادن افکار و علایق و سلاقی بسیار مفید و بزرگی هستیم و تا یک تحولی را در نظام گفتمان و بیان افکارمان ایجاد نکنیم ، این روند همچنان ادامه خواهد داشت .

تلنگری بر خود :

(من فقط درست نمی گویم - شاید دیگری از من بهتر بفهمد و چیزی برای گفتن داشته باشد؟! - شاید آن یکی مرا راهنمایی کند و چراغ روشنایی گردد - شاید من در اشتباه هستم و آن دیگری ..؟)

صحت طولانی شد و معضرت می خواهم که به یکباره اینچنین شاکی شدم و اصلا نفهمیدم که چقدر زمان گذشت !

یک انتقاد هم من دارم - در رابطه با این موضوع که شما فرموده بودید ، آقای ابی و افشین و ... هم بدنبال پول صدایشان هستند !

البته این نکته را هم قبول دارم و هم مطلع هستم که موسیقی ایرانی منحرف لس انجلسی - یک پدیده انحرافی از کلاسهای موسیقی اصیل ایرانی است ، اما اینکه فردی مثلا : ابراهیم حامدی (ابی) را با افشین مقایسه کنیم درست مانند مقایسه صدای شجریان است با نوع ساز زنی فلان نوازنده معروف !

اصولا افرادی مانند ابی که اوج صدایشان و هنر بیان و ادای جملات و نکات کلیدی هنرشان رمز بزرگیشان است را نباید با یک خواننده تازه بدوران رسیده دو جنسه (امریکایی - ایرانی)! مانند : افشین و ... مقایسه کنیم و یا با مثلا مهران مدیری ...؟!

اینها با هم متفاوتند - حتی نه تنها تفاوت دارند ، بلکه کاملا از سبک و کلاس و شکل متفاوتی هم برخوردارند - کجا ابی با افشین و مدیری (که اصلا بد بخت خواننده نیست) و گروه بلک کت قابل مقایسه است ؟

حتی از دید گاه بنده - اشخاصی مانند ابی یک نقش و یک هنر خاصی را پایه گزار بوده اند که در جای خودش بسیار مهم و ضروری بوده است . اشخاصی همچون مهوش و بنان و گلپا - نوعی برای زمان خود قابل باور و ادراک بوده اند - البته بنده هیچ یک از هنرها و نقشها و اثرات این عزیزان را منکر نمی شوم و خودم هم به شخصه در مواقعی جانبدارانه از این تفکر دفاع می کنم - اما در قرن بیستم که جامعه ایرانی در حال تحول و یک دگرگونی فرهنگی و اجتماعی و ... است - آیا با وجود آن همه حجوم رسانه ای و تبلیغاتی فرهنگ مغرب زمین و تحول و نفوت نگرش به موسیقی ایرانی و ... آیا جوانان آن زمان می توانستند با تکنیکهای

جدید موسیقی و لوازمات روز بروز در حال دگرگونی موسیقی و ... بازم با موسیقی اصیل ایرانی بقول معروف صفا کنند؟!

شاید پدر بنده و شما و یا حتی خودمان و اندکی از دوستانمان - ولی جامعه نیازش چیز دیگری بود و هست . اگر امثال ابی با آن صدای پر عظمتش در قالب این نوع تحول موسیقی در نمی آمدند و اشکال جدید (البته نه آن چیزی که امروز از هم نوعانشان و دیگران شاهد هستیم) این موسیقی را شامل نمی شدند و سلاقی مختلف را تا حدودی متوجه خود نمی ساختند - امروز و حتی همان زمانرا یک نوع موسیقی کوچک بازاری و صرف سنتی و دگم را برداشته بود و بنوعی همگانرا از این نگرش زده می کرد .

گرچه این افراد را اگر بخواهیم با دید شما بعنوان الگو نگاه کنیم - شاید گزینه خوبی نباشند - اما خواهش می کنم حیثیت فنی و هنریشان را با افرادی همچون افشین مقایسه نفرمایید که خیلی ... است .

اصلا بنده معتقدم - هرچیزی را نباید به شکل معرفتی و یا الگو وار نظاره کرد و برداشت نمود . بعنوان مثال : بنده یک نوازنده و یا خواننده معتبر و حرفه ای هستم و از یک صدا و هنر خاصی بهره می برم اما خود من در یک حوزه دیگر مثلا : خانواده و یا اجتماع دچار مشکل هستم و یک شخصیت منفی دارم - حالا باید چه کرد ؟

آن هنر واقعی و زیبا را رها کرد بخاطر الگو برداری و یا بلعکس ، این شخصیت را پذیرفت فقط بعنوان یک هنرمند واقعی و تمام؟!؟! خلیها از این خاصیت بهره می برند ، آیا باید همه را تا به یک الگوی مناسب در نیامده اند کنار گذاشت ؟ این که نمی شود؟! اصلا شاید یک مورد هم در زندگی پیش نیاید که از همه این خصلتها بهره مند باشد ! اگر ابی پول صدایش را می گیرد حتما چیزی برای عرضه کردن دارد و در ضمن آیا باید اینها را منکر شد برای اینکه این آقا رابطه فلان داشته و یا اون آقا معتاد است و این یکی چند تا زن داره و اون یکی ...؟!

نه دوست عزیز - بنظر بنده معیار باید انسانیت و صدق گفتار انسانها باشد و دوم عمل و رفتار آنها در دراز مدت - بطور مثال اگر شجریان با فلان خانم دوباره ازدواج کرده - دلیلی برای نداشتن تعهد و یا کمبود هنرش و یا ... نیست - اگر بخواهیم با یک چنین دیدی به مسائل بنگریم ، پس اول خودمان و دوم همه را باید بنوعی کنار بگذاریم - (اگر سوسن کوری مثلا در فقر مرد و آن عملهای زیبا را انجام داد - اما در کنارش مثلا : انسان دروغگویی بود (بطور مثال عرض می کنم) و اصلا پایبند به ... نبود؟!؟!) حالا باید چه کرد ؟ سوسن کوری را کنار گذاشت . بی تفاوت از کنارش گذشت . یا هرکس دیگری را به همین شکل؟!؟! البته اینها بازم نظر اینجانب بود .

یک مورد دیگر هم اینست که شما فرموده بودید مردمان بالای شهر نشین و بی درد به سراغ اینگونه بلیطها می روند - اما نظر من متفاوت است!؟!

نه اینکه حرف شما غلط باشد و یا درست - نه اصلا .

مسئله اینست که بزرگان آقای شجریان را بخاطر " نکات تکنیکی و نت شناسی و ایجاد هنرهای بیانی و ... تصدیق می کنند " - خال آنکه شاید ایشان صرفا صدای خاصی هم نداشته باشد ! من نمی دانم چند درصد این عزیزان که به این گونه کنسرتها می روند - واقعا از سیستم موسیقی سنتی و ریتمیک خاص آهنگ سازی اطلاعی دارند که انقدر با اشتیاق و خوشحال این پولها را می دهند و حاضر می شوند ؟

چند نفر از این ۳ هزار نفر که هر شب در این کنسرتها که در تهران برگزار می شد و شرکت کردند - از این نوع سیستمها و ظرایف و موسیقی واقعا خاص سر در می آورند ؟ (آنهم موسیقی که فقط اهلس و بزور از آن چیزهایی در می یابند!?!)

◊ مشکل جای دیگریست آقایان - یک نگرش خاله بازی گری و اوا خواهرم

تاسف دارد که هنر و شان آن گاه گاهی بشکل یک صنعت ظاهر می شود و این نوع طرز تفکر غلط و زشت کورکورانه پسندیدن و حرکت کردن و تقلید وار را رقم می زند و اصل و اساس را هم از بین می برد!?!

به هر شکل نیت بنده از بیان این مطالب ایجاد این سئوالها و تلنگری به عزیزان مدعی بود ان هم در قالب مسائل اساسی و درست حسابی که شاید جایش اینجا نبود و انجانب هم اصلا صلاحیتی در بیان آنها نداشتم - حال چقدر موفق به بیان این حقایق شدم ، خدا عالم است و بس .

امیدوارم تا جامعه ما یک رنگ وجهش و نشاط حقیقی بخود گیرد و منصفانه و آگاهانه بسوی روشنایی پیش رود و کمی هم این منتقدان را درک کند و بفهمد .

ما که آرزو کردنش را هم فراموش کرده ایم چه رسد به مشاهده عینی آن در جامعه !؟!

{ شما را نمی دانم ؟ }

ان شاا.. خداوند تمامی حق گویان و حق جویان و رهروان راه حق و حقیقت و عدالت را روزبروز بیشتر بنماید و در امتحان سخت الهی از آنان - اندکی ملایمت بخرج دهد تا شاید نسلی از آنان باقی بمانند و الگو و بشارت دهند ما شوند !

خدا نگهدارتان باد

دوست شاندل کوچولو ...!

Amsystem@gmail.com

" اگر می خواهی چهره واقعی حقیقت برتو آشکار گردد و به اصل و اساس حقایق دست یابی وجوبنده واقعی آن باشی - دست کم برای یکبار هم که شده ، باید به همه چیز شک کنی "

رنه دکارت - فیلسوف قرن ۱۷ میلادی